۲۴۳۵

۵۰۷



باسمه تعالی

## شناسنامه کتب خطی

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای مدظله العالی

| | | | |
|---|---|---|---|
| عنوان | یوسف و زلیخا | | |
| مولف متن | عبدالرحمن بن احمد (۸۱۷-۸۹۸ق) | | |
| شارح | | | |
| محشی | | | |
| مترجم | | شماره اموالی | ۴۰۹۹۵ |
| موضوع | ادبیات | تاریخ تالیف<br>تاریخ تحریر | ۱۲۸۴ق |
| کاتب | محمد مسعود | زبان | فارسی |
| نوع خط | نستعلیق | طول<br>عرض | ۲۵<br>۱۴٫۵ |
| عدد اوراق | | کاغذ | نباتی |
| تعداد سطر | ۱۵ | جلد | تیماج قهوه‌ای ضربی |
| تاریخ ارسال | دی ماه ۱۳۸۸ | شماره خصوصی | ۲۴۳۵ |
| ملاحظات | | | |

تنظیم کننده: مرعشی

یا فتاح

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم و التمم بالخیر

الهی غنچه امید بگشا / گلی از روضه جاوید بنما
بخندان از لب آن غنچه باغم / وزین گل عطرپرور کن دماغم
درین محنت سرائی بی مواسا / بنعمتهای خویشم کن شناسا
ضمیرم را سپاس اندیش گردان / زبانم را ستایش کیش گردان
ز تقویم خرد ده رهبریم بخش / بر اقلیم سخن فیروزیم بخش
دلی دادی ز گوهر گنج بر گنج / ز گنج دل زبان را کن گهرسنج
کشادی نافهٔ طبع مرا ناف / معطر کن ز مشکم قاف تا قاف
ز شعرم خامه شکرزبان کن / ز عطرم نامه را عنبرفشان کن
سخن را خود سرانجامی نماندست / دران خمخانه جز جامی نماندست
درین خمخانه شیرین فسانه / نمی یابم صدائی زان ترانه
حریفان کاسها خوردند و رفتند / تهی خمخانها کردند و رفتند

نه شیشه نه



نه شیشه نه خمچه زان بزم خامی / که باشد بر کفش زان باده جامی
چو رفت از دست خم و جام ساقی / بجا جز غم نمانده هیچ باقی
بیا جامی رها کن شرمساری / ز صاف و درد پیش آر آنچه داری

مناجات توحید باری تعالی عز اسمه مدد ستیاری منهم بلا

بنام آنکه نامش حرز جانهاست / ثنایش جوهر تیغ زبانهاست
زبان در کام کام از نام او یافت / نم از سرچشمهٔ انعام او یافت
خرد بی او ز نومیده دم بدم رودی / هزاران نکتهٔ باریک چون موی
بی زلف مهوشان را شانه کرده / ز دندان شانه را دندانه کرده
تعالی الله زهی قیوم دانا / توانائی ده هر ناتوانا
فلک را انجمن افروز ز انجم / زمین را زیب انجم ده کز دم
مرتب ساز سقف چرخ دایر / فراز چار دیوار عناصر
بناف غنچه گل نافه پیوند / ز گل بر شاهد گلبن حلی بند
قصب باف عروسان بهاری / قیام آموز سرو جویباری
بلندی بخش هر پست بلندی / به پستی افکن هر خودپسندی
کمینه آمرز رندان قدح خوار / بطاعت گیر پیران ریاکار

خوش آن راه رو کز بخت یارش | نشاند بر لب آب چشمه سارش
نظر در آبش از دل غم بشوید | غبار از خاطر دریا هم بشوید
ز جانش سر زند سرو وفائی | ز جیب آرد برون دست دعائی
ز موج بحر الطاف الهی | کند این تشنه لب را قطره خواهی
چو دارد تازه گلها را در آغوش | نگردد باغبان او فراموش
قلم تا جای این جنس فاخر | رسانید آخر بسالی تا آخر
که باشد بعد از آن سال مجدد | نهم سال از نهم عشر از نهم صد
گرفتم بیت بیتش را شماره | هزار آمد ولیکن چار پاره
خداوندا بمردان ره عشق | نهاده پای در منزل عشق
که باین نوعروس حجله غیب | [illegible] و چنین رو جاه عیب
مبارک بر شه ارکان دولت | غضنفر هیبتان و شیر صولت
بتخصیص آن جوانمرد کش از دیر | نسب چون نام باشد شیر بر شیر
ز بس در بیشه مردی [illegible] | ز فرزندان جهانش نام دو شیر است
یکی در دوازده [illegible] | یکی شیر علی دوران ز شنده
بر پستم نعم زان [illegible] تام | که ماند دور از آن اندیشه خام

مسرنیکی

وگرنه کی توان از فهم ادراک | بصد حقه نهفت این گوهر پاک
کند شعر مشکین دام دلها | دهد از شعر شیرین کام دلها
دل عشاق زان مانده در بند | لب خوبان از این نیک در شکر خند
بلی در بارگاه آدمیت | جز او کم یافت مهر خاتمیت
همیشه با عطای دو عالم | کند طبع سلیمان شاد و خرم
جهان دل با خدای عالمش یار | که ناید از عطای عالمش بار
سخن را در دعای وادی تمامی | بامرزش زبان بگشای جامی
سیه کاری مکن چون خامه خویش | بشو از چشم تر چون نامه خویش
از این صحرا جواد خامه پی کن | وز آن سودا سواد نامه طی کن
زبان را گوش تا خاموش کرده | که هست از هر چه گوئی خامشی به

تمت تمام شد

تاریخ تمام روز شنبه وقت عصر | نوزدهم شهر صفر المظفر
یک هزار و صد و هشتاد و چهار | زلطفی رفت بنبشه بسر و انفار
فارس کلک مبشر زحید فرو نخود | رسید تیر انامل محمد مسعود
چو فتح کرد این محنت نامه را | بمیدان قرطاس این افسانه را

چو معمار کاغذ بیض را تمام کرد　　بجواب گاه قلمدان آرام کرد

محرر ساکن قلعه محمد نگر　　مغفرت ذنبه الله اکبر

بحق حضرت جامی علیه الرحمان　　ترقی علم و عمل سلامتی ایمان

خواننده نویسنده نیز باشند بشار　　فراغت مال و مکنت خانه آباد